اصول دین از نظر قرآن

و مستند به آیات آن

**تألیف:**

**آيت الله العظمى علامه سيد ابوالفضل ابن الرضا**

 **برقعي قمی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | اصول دین از نظر قرآن و مستند به آیات آن |
| **تألیف:** | آيت الله العظمى علامه سيد ابوالفضل ابن الرضا برقعي قمی |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc394178726)

[هدایت قرآنی هدایت الهی است 5](#_Toc394178727)

[هدایت قرآن برای عموم است نه خصوصی 5](#_Toc394178728)

[تعجّب 10](#_Toc394178729)

[آیات قرآن راجع به ایمان و عمل 11](#_Toc394178730)

[از نظر قرآن در اسلام ایمان به دو چیز کافی است 12](#_Toc394178731)

[ایمان به الله و الیوم الآخر از نظر عقل و منافع آن 15](#_Toc394178732)

[ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی از نظر قرآن 16](#_Toc394178733)

[خدا خود را به دو طریق معرفی کرده 18](#_Toc394178734)

[خدا چگونه خود را معرفی کرده؟ 20](#_Toc394178735)

[و اما عدل و امامت 22](#_Toc394178736)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

الحمدلله الذی هدانا لدین الحق وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله.

بدان که دین صحیح و معقول آنست که اصول و اساس آن مستند به برهان و مدرک باشد و دلیل روشنی بر آن قائم شود نه آنکه فقط گفتار گذشتگان باشد. متأسفانه با آنکه دانشمندان اسلامی معتقدند که اصول و عقائد باید تحقیقی و با برهان باشد و تقلید روا نیست و حتی در رساله‌های فقهاء این مطلب ذکر شده، ولی از هر یک از مدعیان اسلامی بپرسی اصول دین شما چند است و مدرک شما چیست؟ در جواب یا عاجر می‌مانند ویا با فکرشان دلیل‌هایی می‌آورند و به عقل خودشان برهانی می‌شمرند. اگر به ایشان گفته شود آیا این اصول دین و عددی که شما می‌شمرید چرا خدا و رسول او بیان نکرده و چرا در کتاب آسمانی یعنی قرآن معین نشده؟

آیا آن پیامبر امی بی‌سوادی که شبانه‌روزی اقلاً ده مرتبه در نماز خود می‌گفت:

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ [الفاتحة: 6].

«ما را به راه راست هدایت فرما».

و از خدای خود هدایت می‌طلبید، چرا خدا او را به اصول دین راهنمایی نکرد و برای او و اصحابش این اصول دین عددی که شما می‌گوئید بیان نکرد و گذاشت تا امتش پس از هزار سال بیایند و فکر کند و با عقل خود هر کس اصولی برای اسلام و یا برای مذهب بتراشند؟

آیا این اصول دین و یا مذهب که شما می‌گوئید از کجا صحیح و مورد تصویب خدا باشد؟ آیا چرا دیگران چنین نمی‌گویند؟ آیا دیگران عقل ندارند و فقط شما عاقلید؟

در اینجا ما ندیدیم کسی فکر کند و دست از تقلید کورکورانه و تعصب بردارد و به تحقیق پردازد، تا اینکه روزی یکی از دوستان ما همین سؤالات را مطرح نمود و پیشنهاد کرد که چون کتاب آسمانی ما قرآن است و آنچه محل احتیاج مسلمین بوده بیان کرده حتماً باید عدد اصول دین در قرآن ذکر شده باشد و خدای تعالی برای اتمام حجت بیان کرده باشد و شما طبق آیات قرآن و مستند به آیات آن اصول دین را بنویسید تا اگر افراد با انصافی احیاناً پیدا شدند و به تحقیق پرداختند نوشته شما را دیده و منتشر سازند.

نویسنده چون این تقاضا را مشروع و بلکه وظیفه اسلامی و انسانی می‌دانم این مختصر را به رشته تحریر می‌آورم، ولی از امت متعصب و غرق در خرافات امیدوار نیستم که در صدد مطالعه برآیند. فقط می‌خواهم وظیفه خود را انجام دهم تا در پیشگاه الهی مسئول نباشم. ما این مختصر را آسان و روان را برای همه کس می‌نویسیم، و نام خود را جز به رمز نمی‌گذاریم تا اینکه حمل بر خودنمائی نشود، و موجب حسد و تحریک دیگران نگردد.

أ. ب. ع

هدایت قرآنی هدایت الهی است

حق تعالی در سوره بقره آیه 38 فرموده:

﴿فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [البقرة: 38].

«هر کس پیرو و هدایت من باشد پس بر آنان نه خوفی است و نه اندوهی».

و در سوره طه آیه 123 فرموده:

﴿فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ﴾ [طه: 123].

«هر کس پیرو هدایت من بگردد نه گمراه می‌شود و نه بدبخت».

این آیات شامل همه کس می‌شود چه جاهل و چه عالم. و معلوم می‌شود که بدبختی و انحطاط مسلمین برای این است که تابع هدایت الهی و قرآنی نبوده‌اند. تمام مردم مکلفند که هدایت خود را از قرآن فراگیرند چنان که در عنوان ذیل آیات مربوطه ذکر خواهد شد. و رسول خدا فرمود: «من طلب الهدایة من غیر القرآن أضله الله».

هدایت قرآن برای عموم است نه خصوصی

قرآن در آیات بسیاری متذکر شده که هدایت این کتاب برای عموم مردم است چه عوام باشد و چه دانا، و چه امام باشد و چه مأموم و مخصوص علماء و یا ائمه نیست و مخاطب همه می‌باشند. چنان که در آیات زیادی می‌فرماید: «یا أیهاالناس»، و در سوره بقره آیه 159 فرموده:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ١٥٩﴾ [البقرة: 159].

«محققاً کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را ما نازل کردیم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه برای مردم بیان کردیم، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعن‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌کنند».

کتمان از مردم به این است که آیه را نشان ندهد و یا بگوید شما مردم نمی‌فهمید. با آنکه خطاب خدا در آیات قرآن با مردم و یا با مؤمنین است.

و در آیه 185 سوره بقره فرموده:

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِ﴾ [البقرة: 185].

«ماه رمضان ماهی است که در قرآن نازل شده برای هدایت مردم و آیاتی است روشن از هدایت و وسیله جدا کردن حق از باطل».

در همه جا «یا أیها الناس» و یا «بیان للناس» و یا «هدی للناس» و یا «بصائر للناس» و یا «بلاغ للناس» آمد. و در آیه 187 بقره فرموده:

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ﴾ [البقرة: 187].

«خداوند آیه‏هایش را بدینسان براى مردم روشن مى‏سازد تا تقوى پیشه كنند».

و در سوره آل‌عمران آیه 4 تمام کتب الهی را برای هدایت مردم دانسته و فرموده:

﴿وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ٣ مِن قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: 3-4].

«به حق فرو فرستاد و تورات و انجیل را [هم‏] (3) پیش از این رهنما براى مردم نازل كرد».

و همچنین درباره قرآن در آیه 138 فرموده:

﴿هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ١٣٨﴾ [آل‌عمران: 138].

«این [بیان راستین‏] براى مردم روشنگرى و راهنما و پندى براى پرهیزگاران است».

و نفرموده: «هدی لعلماء» و یا «هدی للرسول و هدی للامام».

و در سوره نساء آیه 174 فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا ١٧٤﴾ [النساء: 174].

«ای مردم بدون تردید برای شما برهانی از پروردگارتان آمده و به سوی شمار نور و روشنی نازل نمودیم».

و در سوره یونس آیه 57 فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ﴾ [یونس: 57].

«اى مردم! اندرزى از سوى پروردگارتان براى شما آمده است و درمانى براى آنچه در سینه‏هاست (درمانى براى دل‌هاى شما) و هدایت و رحمتى است براى مؤمنان‏».

و در آیه 108 فرموده:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡ﴾ [یونس: 108].

«بگو: اى مردم، حقّ (وحى راستین) از [سوى‏] پروردگارتان براى شما آمده است».

و در سوره ابراهیم آیه 57 فرموده:

﴿هَٰذَا بَلَٰغٞ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِۦ﴾ [ابراهیم: 52].

«این قرآن سخن رسائی است برای مردم و باید به این قرآن ترسانیده شوند».

و در آیه 25 فرموده:

﴿وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [ابراهیم: 25].

«و خداوند این مثل‌ها را براى مردم در میان مى‏آورد باشد كه پند پذیرند».

و در سوره اسراء آیه 89 فرموده:

﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ﴾ [الإسراء: 89].

«و به راستى در این قرآن از هر مثلى براى مردم گونه گون بیان كردیم كه بیشتر مردم جز ناسپاسى را نپذیرفتند».

و در آیه 106 فرموده:

﴿وَقُرۡءَانٗا فَرَقۡنَٰهُ لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ﴾ [الإسراء: 106].

«و قرآن را جزء جزء فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانى و آن را به فرستادنى [حكمت آمیز] فرو فرستادیم‏».

و هم در سوره کهف آیه 54 و 55 فرموده.

و در سوره حج آیه 73 فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓ﴾ [الحج: 73].

«ای مردم مثلی زده شد پس بشنوید».

و در سوره روم آیه 58 فرموده:

﴿وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ﴾ [الروم: 58].

«و بى‌گمان در این قرآن براى مردم از هر مثلى بیان كرده‏ایم‏».

و در سوره زمر آیه 41 فرموده:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ﴾ [الزمر: 41].

«بى‌گمان ما بر تو كتاب [آسمانى‏] را براى مردم به حقّ فرستادیم‏».

و در سوره جاثیه آیه 20 فرموده:

﴿هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٢٠﴾ [الجاثیة: 20].

«این [قرآن‏] براى مردم دلایل روشن و براى گروهى كه یقین مى‏كنند هدایت و رحمت است».

و در سوره محمد آیه 3 فرموده:

﴿كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمۡثَٰلَهُمۡ﴾ [محمد: 3].

«خداوند بدینسان براى مردم مثلهایشان را بیان مى‏كند».

و در سوره حشر آیه 21 فرموده:

﴿وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الحشر: 21].

«این امثال را برای مردم می‌زنیم شاید ایشان فکر کنند».

و صد آیه دیگر که همه روشن و گویا است که قرآن برای همه هدایت و رحمت و مخاطب آن همه مردمند و مخصوص به عده‌ای نیست. و اگر کتاب مشکل و مرموزی بود خدا همه را مخاطب و مکالف به فهم و عمل آن نمی‌نمود. و اتفاقاً اصحاب رسول خدا اکثراً بلکه تماماً اهل دانشگاه و روحانی نبودند و عوام بودند همه فهمیدند و عزت دنیا و شرافت آخرت را بواسطه قرآن دریافت کردند.

حال اگر کسی بگوید قرآن عربی است و عوام عجم چگونه بفهمند؟ جواب این است که اگر بخواهند می‌توانند بعضی از آیات آن که مورد احتیاجشان می‌باشد با ترجمه بشنوند و به ذهن خود بسپارند. ما ادعا نمی‌کنیم که هر کس بدون سعی و کوشش قرآن را می‌فهمد. ما می‌گوئیم هر کس سعی کند و یا مقداری صرف و نحو و گرامر عربی را چند ماهی بخواند به قرآن آشنا می‌شود چنانکه هر کس زبان انگلیسی را مدتی بخواند به کتب آن آشنا می‌شود:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.

پس قرآن که زبان عربی آسانی است هر کس می‌تواند سعی کند و به قدر امکان یاد گیرد، اگرچه بعضی از آیات محل احتیاج خود را.

اصلاً فرق بین کتب الهی و کتب فلسفی و یا علمی همین است که انبیاء و کتب ایشان برای همه مردم است اگرچه عوام هم باشند، ولی کتب علمی دانشمندان مخصوص ایشان و شاگردان مکتبی آن علم می‌باشد که اصطلاحات علمی و خصوصی دارد و لذا مثلاً کتاب ابن‌سینا را کسی جز شاگردان و مطلعین از اصطلاحات او نمی‌فهمند. اما کتاب خدا برای همه کس قابل فهم است و باید بفهمد.

تعجّب

اصحاب رسول خدا که اکثر بلکه کلاً عوام بودند قرآن را فهمیدند ولی اساتید و علمای ما می‌گویند که قرآن را کسی نمی‌فهمد مگر آنکه امامی تفسیر کند در حالی که قرآن از هر تفسیری روشن‌تر و کلام خدا از کلام هر امامی واضح‌تر است، زیرا خدا از هر عالمی به واضح‌گوئی و به فصاحت و رساندن مطلب استادتر است. شما اگر تفسیرهایی که بنام امام و یا غیر امام رسیده نظر کنی می‌بینی آنها هم مشکل‌تر از قرآن و هم مخلوط به خرافات است. و بسیاری از حقائق قرآن را بنام تفسیر خراب کرده‌اند، و هر فرقه به میل خود چنان تفسیرکرده که موجب اختلاف امت شده‌اند، و مردم را به عداوت و کینه قومی و تفرقه دعوت کرده‌اند. قرآن دعوت به وحدت می‌کند و دین اسلام یکی است ولی تفسیرها دعوت به صد مذهب کرده‌اند.

ما مدعی هستیم که قرآن اصلاً تفسیر نمی‌خواهد ولی در هر زبانی برای فهم مردم آن زبان باید به آن زبان ترجمه صحیح گردد. و ترجمه غیر از تفسیر است. کار به جائی رسیده که یکی از مدعیان مقام رهبری در رادیو می‌گفت قرآن را کسی نمی‌فهمد و هر کس مدعی فهم قرآن باشد در جهل فرورفته و غوطه‌ور شده است. و بدین وسیله مردم را از هدایت قرآن دور کرده‌اند، و سخنان ایشان ضد کلام خدا و دشمنی با قرآن است که در سوره قمر مکرر فرموده:

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ [القمر: 17].

«البته و محققاً ما قرآن را آسان نمودیم».

و حتی یهود و نصاری چنین عداوتی را با قرآن اظهار نکرده‌اند و نگفته‌اند که قرآن را کسی نمی‌فهمد.

حال ما از این بحث صرف‌نظر کرده می‌گوئیم: لااقل، خدا اصول دین خود را باید برای بندگان خود در قرآن بیان کرده باشد و نگذارد پس از صدها سال هر کس بیاید به فکر خود اصولی برای دین او بسازد. و ممکن نیست خدا بیان نکرده باشد، پس باید تدبر و توجه کرد تا دید قرآن راجع به اصول دین چه فرموده؟ پس می‌گوئیم قرآن مکرر اصول دین را بیان کرده که در فصول ذیل خواهد آمد.

آیات قرآن راجع به ایمان و عمل

باید دانست که اصول دین ایمانی و اعتقادی است ولی فروع دین مربوط به کار و عمل است و فرق بین اصول دین و فروع دین همین است.

قرآن به هر دو دعوت کرده است. در سوره بقره آیه 25 فرموده:

﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ [البقرة: 25].

«به کسانی که ایمان آورده و عمل‌های شایسته را انجام داده‌اند بشارت ده که برایشان بهشت‌هائی است که از زیر قصور آنها نهرها جاری است».

و در آیه 82 فرموده:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ﴾ [البقرة: 82].

«و كسانى كه ایمان آورنده‏اند و كارهاى شایسته كرده‏اند، اینان بهشتى‏اند. آنان در آنجا جاودانه‏اند».

و سوره آل‌عمران آیه 57 فرموده:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ﴾ [آل‌عمران: 57].

«و امّا كسانى كه ایمان آورده‏اند و كارهاى شایسته كرده‏اند پاداشهایشان را به تمامى به آنان مى‏دهد».

و در سوره عصر آیه 2 و3 فرموده:

﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ [العصر: 2-3].

«انسان‌ها در زیانند جز کسانی که ایمان آورده و عملهای صالح کردند».

و هفتاد آیه دیگر مانند این ذکرشده.

بنابراین بیان می‌کنیم که ایمانی که خدا خواسته است، ایمان به چه چیز و به چند چیز است:

از نظر قرآن در اسلام ایمان به دو چیز کافی است

قرآن در چندین آیه ایمان به دو چیز را برای سعادت دنیا و آخرت کافی دانسته، و همین دو چیز دو اصل دین بوده و آن ایمان به مبداء و معاد یعنی به الله و ایمان به قیامت است، یعنی توحید و معاد.

در سوره بقره آیه 61 فرموده:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِ‍ِٔينَ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [البقرة: 62].

«به تحقیق آنان که ایمان آورده و آنان که یهود و نصاری و صابئینند هر کس از ایشان به خدا و روز آخرت ایمان آورد و عمل صالح کند برای ایشان است اجرشان نزد پروردگارشان و ترسی برای ایشان از عذاب نباشد و اندوهناک نمی‌شوند».

در این آیه ایمان به الله و یوم الاخر را برای اجر و ثواب و دفع عذاب کافی دانسته. است. و مانند این آیه، آیه 69 سوره مائده است. و در آیه 126 سوره بقره حضرت ابراهیم در حق کسی که به این دو اصل ایمان دارد دعا کرده و گوید:

﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنٗا وَٱرۡزُقۡ أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [البقرة: 126].

و در آیه 232 فرموده:

﴿ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [البقرة: 232].

«مواعظ و مطالب کتاب آسمانی یعنی قرآن برای کسانی از شما مفید است که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند».

و در آیه 264 مذمت کرده از کسی که:

﴿وَلَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [البقرة: 264].

«و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد».

و در سوره آل‌عمران بسیار تمجید کرده از آنان که در ساعات شب آیات او را می‌خوانند و سجده می‌کنند و ایمان به خدا و قیامت دارند و فرموده:

﴿يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١١٤﴾ [آل‌عمران: 114].

«به خدا و روز قیامت ایمان مى‏آورند و به كار شایسته فرمان مى‏دهند و از كار ناشایست باز مى‏دارند و در [انجام‏] نیكى‏ها مى‏شتابند و آنان از شایستگانند».

و ایشان را از صالحین شمرده که در هر نماز باید به ایشان سلام داد که: السلام علی عبادلله الصالحین. و در سوره مائده آیه 69 نیز از ایشان تمجید نموده و در سوره توبه آیه 18 و 19 مناط ایمان و فضیلت و هدایت را ایمان به خدا و قیامت دانسته و فرموده ایشان حق تعمیر مساجد دارند. و در آیه 99 همین سوره از اعرابی که به خدا و قیامت ایمان دارند تعریف کرده و ایشان را مشمول رحمت الهی دانسته و فرموده:

﴿وَمِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِۚ أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ لَّهُمۡۚ سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٩٩﴾ [التوبة: 99].

«و از بادیه‏نشینان كسى هست كه به خداوند و روز قیامت ایمان مى‏آورد و آنچه را كه انفاق مى‏كند [مایه‏] قربت در نزد خدا و [موجب‏] دعاى خیر رسول [او] مى‏شمارد. بدان كه آن برایشان [مایه‏] قربت است. خداوند آنان را به رحمت خویش در خواهد آورد. بى گمان خداوند آمرزنده مهربان است‏».

تا آخر. و در سوره یوسف آیه 37، حضر یوسف کافر خوانده آنکه ایمان به این دو اصل را ندارد. و در سوره مجادله آیه 22 بسیار بزرگ شمرده قومی را که:

﴿يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [المجادلة: 22].

«كه به خداوند و روز قیامت ایمان مى‏آورند».

و فرموده:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [المجادلة: 22].

«آنان که ایمان به خدا و روز جزا می‌آورند در دل‌های ایشان ایمان نوشته شده و خدا ایشان را به روحی از خود تأیید کرده وایشان را وارد بهشت‌هایی که از زیر قصورشان نهرها جاری باشد نماید، خدا از ایشان خوشنود و آنان از خدا خوشنودند، آنان حز خدایند آگاه باشد که حزب خدای تعالی فقط رستگارند».

و اما از نظر عقل:

ایمان به الله و الیوم الآخر از نظر عقل و منافع آن

باید روشن گردد که ایمان به الله و الیوم الآخر، منافع بسیاری برای دنیا و آخرت دارد که در ایمان به سایر چیزها چنان نیست: زیرا ایمان به این دو چیز جلوگیر و مانع بشر از فساد است، و از ظلم و ستم و خیانت جلوگیری می‌نماید. چون که ایمان به الله است، کدام الله؟ بدان که الله غیر از إله است، کلمه: إله به هر معبودی گفته می‌شود اگرچه بت جامد بی‌شعوری باشد، ولی کلمه الله اسم است برای ذاتی که مستجمع جمیع کمالات باشد یعنی در لغت عرب آمده که الله مخصوص و علم لذات مستجمع لجمیع الکمالات الذاتیه. پس الله کسی است که به هر چیز، عالم و قادر و محیط باشد ذاتاً و بر هر چیز غالب و قاهر باشد و در همه جا حاضر و ناظر و به جمیع ذرات عالم محیط، و تمام ممکنات در تحت کنترل او باشد و از مخلوقی غفلت نورزد چنان که فرموده:

﴿وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلۡخَلۡقِ غَٰفِلِينَ﴾ [المؤمنون: 17].

«و ما (هرگز) از خلق (خود) غافل نبوده‏ایم‏».

و از اعمال بندگان مطلع، چنان که فرموده:

﴿وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ [البقرة: 74].

«و خداوند از اعمال شما غافل نیست‏».

و مو را از ماست می‌کشد، و برای هر عملی کیفری مقرر کرده و ثواب و عقابی دقیق معین کرده و در کمین بندگان است چنان که درسوره فجر فرموده:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾ [الفجر: 14].

«بدرستی که پروردگارت البته در کمین است».

اگر کسی به چنین خدای حاضری ایمان آورد، و از طرف دیگر به قیامت و عذاب و ثواب و عقاب دائم که هر ذره کاری و هر اشاره و فکری حساب و کتاب دارد و حرکات و سکنانش در تحت کنترل است دیگر جرأت بر خیانت و جنایت و گناه ندارد، پس ایمان به این دو اصل این اثر را دارد ولی ایمان به غیر این دو اصل چنین اثری ندارد مثلاً ایمان و اعتقاد به اینکه فلان امام و یا فلان بزرگوار بسیار مقدس و عابد و زاهد بوده و یا فلان کس بسیار زشتکار بوده چه اثری دارد؟ نه از خوبی خوبان و نه بدی بدان را در پرونده ما ثبت می‌کنند و هیچ برای بشر دیگر دافع شر و ضرر نیست جز خدای واحد قهار.

حال اگر کسی بگوید در قرآن ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی نیز واجب شده، پس اگر کسی به خدا ایمان دارد باید مطیع او باشد و به این سه اصل که او دستور داده نیز ایمان آورد، آیا ایمان به اینها از اصول دین است یا خیر؟ ولذا می‌گوئیم:

ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی از نظر قرآن

خدای تعالی ایمان به فرشتگان و کتاب‌ها و رسولان الهی را مکرر در قرآن تأکید نموده. در سوره بقره آیه 2 فرموده:

﴿يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ﴾ [البقرة: 4].

«متقین ایمان می‌آورند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده».

و در آیه 285 فرموده:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ [البقرة: 285].

«این پیامبر ایمان آورد به آنچه از پروردگارش به او نازل شده و مؤمنین هر یک از آنان ایمان آورده به خدا و ملائکه او و کتب او و رسولان او».

که هر مؤمنی حتی خود پیامبر، چه عوام و چه دانا، و چه امام و چه مأموم باید به این سه چیز ایمان آورند و عدم ایمان به اینها کفر است، چنانچه در سوره نساء آیه 136 فرموده:

﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا﴾ [النساء: 136].

«و هر كس به خدا و فرشتگانش و كتاب‌هایش و فرستادگانش و روز قیامت كافر شود [بداند كه‏] به گمراهى دور و درازى گرفتار آمده است».

اما میان ایمان به خدا و قیامت و میان ایمان به این سه، فرق است: ایمان به خدا و قیامت دو اصل استقلالی و ایمان به این سه، ایمان تبعی و طریقی است زیرا ایمان به آن دو، هدف، و ایمان به این سه چیز بعنوان وصول به هدف، و بعنوان اینکه این سه راهنمای به آن دو اصل می‌باشند، خواهد بود. زیرا ایمان به الله و قیامت برای بشری که به ذات و صفات خدا احاطه ندارد و کیفیت و هویت خدا و قیامت را نمی‌‌داند ممکن نیست مگر به وحی و معرفی خود حق تعالی هر دو را. زیرا علمای بشری حتی انبیاء احاطه به ذات خدا ندارند و کیفیت او را نمی‌دانند چنان که به رسول خود در سوره طه آیه 110 می‌فرماید:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا﴾ [طه: 110].

«و [انسانها] در دانش به او احاطه نیابند».

و در سوره نحل آیه 74 فرموده:

﴿فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧٤﴾ [النحل: 74].

«پس براى خداوند مثلها مزنید. به یقین خداوند مى‏داند و شما نمى‏دانید».

و رسول خدا فرموده: «لایعلم کیفی هو إلا هو» یعنی: «کیفیت او را نداند». علی در خطبه نهج‌البلاغه فرمود: «الحمدلله الذی لایبلغ مدحته القائلون الذی لایدرکه بعد الهمم ولایناله غوص الفطن» یعنی: «حمد خدایی را که گویندگان به مدح او نرسند و صاحبان هوش و همت درک او را نکنند و فکرهای عمیق به کنه او نرسند». و حضرت سجاد در دعای روز دوشنبه فرماید: «کلّت الالسن عن غایة صفته والعقول عن کنه معرفته». یعنی: «زبان‌ها از وصف او ناتوان و عقل‌ها از شناخت کنه او عاجزند او به عقل و وهم و ذهن بشر نگنجد». «کلما میزتموه بأوهامکم فهو مخلوق لکم». یعنی: «هر چه را در ذهن آورید، آن مخلوق ذهن شما و آفریدة خود شماست». و رسول خدا فرمود: «لاتتفکروا فی ذات الله ومن تفکر فی ذاته تزندق» یعنی: «در ذات خدا فکر نکنید که هر کس در ذات او فکر نماید بی‌دین گردد».

بنابراین خدا باید هم خودش و هم قیامتش را که به عقل هیچ بشری نیامده معرفی کند و ذات و صفات خود و کیفیت قیامتش را معرفی نماید و پس از آن از بندگان، شناخت خود و قیامتش را بخواهد:

خدا خود را به دو طریق معرفی کرده

یکی از راه تکوین دیگر و دیگر از راه وحی. و چنان که حضرت امیر در اول دعای صباح می‌گوید: «یا من دل علی ذاته بذاته وتنزه عن مجانسة مخلوته» «ای خدایی که خود بر ذات خود دلالت کرده و از هم جنسی با مخلوق منزه است». و حضرت سجاد در دعای ابوحمزه می‌گوید: «إلهی أنت کما قلت وفوق ما نقول» یعنی: «خدایا تو چنانی که خودت گفته‌ای و برتری از آنچه ما بگوئیم». و باز عرض می‌کند: «إلهی أنت دللتنی علیك ولولا أنت لم أدر ما أنت»**.** یعنی: «خدایا تو مرا به سوی خود راهنمائی کردی و اگر دلالت تو نبود نمی‌دانستم تو چه‌ای». و در قرآن سوره انعام آیه 161 فرموده:

﴿قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ﴾ [الأنعام: 161].

«بگو حقیقتاً پروردگار من مرا هدایت کرد».

و همه مؤمنین و انبیاء چنانچه در سوره اعراف آیه 43 فرموده باید بگویند:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾ [الأعراف: 43].

«حمد خدایی که ما را هدایت کرد به توحید و دین و اگر هدایت او نبود ما هدایت نمی‌شدیم».

و در سوره سبا آیه 50 خدا به رسول خود فرموده:

﴿قُلۡ إِن ضَلَلۡتُ فَإِنَّمَآ أَضِلُّ عَلَىٰ نَفۡسِيۖ وَإِنِ ٱهۡتَدَيۡتُ فَبِمَا يُوحِيٓ إِلَيَّ رَبِّيٓ﴾ [سبأ: 50].

«بگو اگر من گمراه شوم همانا بر ضرر خودم گمراه شده‌ام و اگر هدایت یابم پس به آن چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند».

پس خدا را به همان کیفیت که اسماء و صفات خود را در وحی معرفی کرده بشناسید زیرا خدا خود او را از تمام علمای بشری بهتر می‌شناسد و بهتر معرفی می‌کند. و آنچه علمای بشری و فلاسفه در وصف خدا بهم بافته‌اند همه باطل و خیالبافی است چنانچه حضرت امیر در خطبه 90 می‌فرماید: «فانظر إیها السائل فما ذلك القرآن علیه من صفته فائتم به» یعنی: «ای سائلی که از اوصاف خدا سؤال کردی بنگر آنچه قرآن تو را بر آن دلالت کرده از صفت او به آن اقتداء کن و سخنان دیگران را رها ساز». و لذا محققین از علماء می‌گویند اوصاف و اسماء الهی توقیفی است یعنی موقوف بر آمدن وحی است، هر چه از وحی آمده صحیح و غیر آن هر چه هر که بگوید باطل است. و خدا در سوره اعراف آیه 180 فرموده:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦ﴾ [الأعراف: 180].

«و خداوند نا‌م‌هاى نیک دارد. پس به آن [نامها] او را به [دعا] بخوانید و آنان را كه در نام‌هایش كجروى مى‏كنند، رها كنید، [سزاى‏] آنچه را مى‏كردند، خواهند دید».

خدا چگونه خود را معرفی کرده؟

بدان که بر خدا لازم است اول خود را معرفی کند و پس از آن معرفت خود را بخواهد، معرفی او خود را گاهی به اجمال است و گاهی به تفصیل:

و اما اجمال پس به تکون و ایجاد مخلوقات است از کروات آسمانی و کهکشان‌ها تا ذرات اتمی از گل و بلبل و اشجار و انهار. از نقشه زیبای آنها عقل پی می‌برد که آنها را خلاق مدبر حکیمی است و از نظم عالم پی به ناظم آن می‌برد، از ترتیب و زیبایی خلقت حیوانات و اعضاء و جوارح آدمیان و کنترل تمام قوا و ذرات جهان می‌توان اجمالاً فهمید که آنها را خالق مدبر و دانائی است.

و اما تفصیل اسماء و صفات الهی او را باید از وحی گرفت که مثلاً «حیّ و قیّوم وعلی کلّ شیءٍ قدیر وبکلّ شیءٍ علیم و واحد وفرد وصمد ولم یلد و لم یولد»است و چیزی مانند او نیست که ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾

پس آنچه علمای بشری و فلاسفه از خود بافته‌اند مانند عله العلل و یا عاشق و معشوق و یا صادر و مصدر، تمام اینها غلط و اشتباه و بلکه ضد قرآن و کفر است و چنین اسماء و صفاتی در کتب آسمانی و وحی نیامده است.

و اما شناخت قیامت، آن هم باید از وحی گرفته شود زیرا هیچکس نرفته قیامت را ببیند و برای دیگران خبر آورد و حتی خدا به رسول خود فرموده تو قیامت و چگونگی آن را نمی‌دانی. و در سوره اعراف آیه 187 به رسول خود فرموده:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي﴾ [الأعراف: 187].

«از تو ساعت قیامت سؤال می‌کنند؟ بگو علم آن مخصوص پروردگار است».

بنابر آنچه ذکر شد باید خدا و قیامت را از وحی شناخت و ابزار و وسائل وحی سه چیز است و آنها عبارت است از:

1. فرشته.
2. پیامبران .
3. کتاب‌های وحی.

و لذا ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی لازم شده که به توسط این سه باید وحی را گرفت و آن دو اصل یعنی توحید و معاد را فهمید و شناخت ایمان به این سه از بابت طریقیت و دلالت و راهنمائی است به مبداء و معاد. چنان که حضرت امیر در خطبه اول نهج‌البلاغه فرمود: خدا انبیاء و کتب را برای راهنمائی فرستاده: «ولم یخل سبحانه خلقه من نبی مرسلٍ أو کتابٍ منزل». و تمام انبیاء برای دعوت به آن دو اصل یعنی توحید و معاد آمدند: چنانچه حضرت شعیب در سوره عنکبوت آیه 36 به قوم خود گوید:

﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱرۡجُواْ ٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ﴾ [العنکبوت: 36].

«خداوند را بپرستید و به روز بازپسین امید دارید».

و حضرت نوح در سوره هود آیه 26 می‌گوید:

﴿أَن لَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ أَلِيمٖ ٢٦﴾ [هود: 26].

«این كه جز خداى را عبادت نكنید كه من بر شما از عذاب روز دردناكى مى‏ترسم‏».

این بود اصولی که خدا در قرآن ذکر نموده و ایمان به آنها را از بشر خواسته، و هیچ کس نه پیغمبر و نه امام و نه سایر امت حق ندارند بر اصولی که در قرآن ذکر شده بیفزاید و یا کم نمایند و آنچه مولود افکار اهل مذاهب است باید رها کنند تا موجب تفرقه و نفاق امت نگردد و غضب خدا و عذاب او را برای خود تهیه نکنند.

اگر کسی بگوید چگونه بنام مذهب عدل و امامت را در طول واردکرده‌اند و آیا این کار از نظر قرآن چگونه است؟ گوئیم:

و اما عدل و امامت

بدان که طبق آیات قرآن خدا را صد نام و صفاتست که الله معنای همان ذاتی است که مستجمع جمیع آن صفات است و ایمان به الله یعنی به ذاتی که دارای تمام آن صفات است چه عالم و چه قادر و چه عادل و چه اینها. پس کسی که ایمان به الله دارد ایمان به تمام صفات کمال او دارد و اگر بخواهیم صفات او را در شماره اصول دین بیاوریم اصول دین صد عدد می‌شود یکی می‌گوید خدا عادل است. دیگری می‌گوید خدا عالم است دیگری می‌گوید خدا قادر است و هکذا.

پس آنکه عادل را در شماره اصول آورده متوجه این نکات نبوده. اینان می‌گویند چون اشاعره خدا را ظالم دانسته‌اند ما عدل را در مقابل آنان آورده‌ایم؟ باید گفت: اولاً اشاعره هر چه گفته‌اند مربوط به خدا و رسول خدا نیست. باید دانست که اصول دین قبل از آمدن اشاعره چه بوده نه آنکه به واسطه دسته‌بندی و ایجاد فرقه بر اصول دین خدا بیفزائیم. زیرا قرآن می‌گوید:

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ [فصلت: 46].

«و پروردگارت هرگز به بندگان ستم روا نمى‏دارد».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ﴾ [النساء: 40].

«خداوند (حتّى) به اندازه سنگینى ذره‏اى ستم نمى‏كند».

و نیز فرموده:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ ٱلنَّاسَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [یونس: 44].

«و پروردگارت به هیچ كس ستم نمى‏كند».

و می‌فرماید:

﴿وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا﴾ [الکهف: 49].

«پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند».

ثالثا، اگر هر دسته و فرقه بیایند چیزی بگویند و ما برای رد آنان چیزی به اصول بیفزائیم اصول دین از صد تجاوز می‌کند مثلاً عده‌ای از فلاسفه گفته‌اند خدا عالم به جزئیات نیست پس باید یکی از اصول را علم خدا به جزئیات بدانیم. عده دیگر از علماء و فلاسفه قائل شده‌اند به «الواحد لایصدر منه إلا الواحد» و می‌گویند خدا یک چیز بیشتر خلق نکرده، ما باید یکی از اصول را **«**الله خالق کل شیء**»** قرار دهیم و یا عده‌ای از فلاسفه خدا را فاعل مختار نمی‌دانند و ما باید یکی از اصول را: ﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُ﴾قرار دهیم و هکذا.

بنابراین هر کس هر چه گفت نمی‌توان اصول اسلام را کم و زیاد نمود بنام مذهب و یا غیر مذهب. زیرا خدا و رسول او راضی نیست چیزی را کم و زیاد کنند بلکه اصول دین خدا کامل است. و احتیاج به زیاد و کم کردن نیست.

و اما امامت: بدان که امام برای حفظ حوزه دین و راهنمای مسلمین است، و امام تابع دین است نه اصل دین و نه فرع دین و هیچ امامی نگفته من از اصول دین دینم و ایمان به من از اصول دین است، مثلاً امیرالمؤمنین علی مکرر فرموده من تابع دینم از جمله در خطبه 203 می‌فرماید: «نظرت إلی کتاب الله وما وضع لنا وأمرنا بالحکم به فاتبعته وما استنن النبی فاقتدیته». یعنی: «من نظر افکندم به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم آن امر کرده پیروی کردم و آنچه را که پیغمبر رفتار کرده اقتداء کردم». و در خطبه 158 فرموده: «و اقتدوا بهدی نبیکم فانه أفضل الهدی واستنوا بسنته فانها أهدی السنن». «ائمة اهل بیت رسول در همه جا خود را تابع دین شمرده و هیچ کدام مدعی آوردن مذهبی نشدند و هر کس بر آنان مذهبی ببندد به ایشان افتراء بسته است».

بعضی می‌گویند عدل و امامت از اصول مذهب جعفری است، باید گفت: اولاً کسی حق آوردن مذهب ندارد و حتی ائمه اهل سنت مانند ابوحنیفه و شافعی هیچیک مدعی آوردن مذهب نشدند و پس از چهار قرن این مذاهب را مسلمین بنام آنان ساخته و پرداخته‌اند. آیا علی مذهبی از خود آورده؟! آیا او زیدی و یا اسماعیلی و یا جعفری بود؟! نه والله. و به اضافه خدای تعالی با فرستادن رسول ، دین و حجت را تمام کرده و پس از رسول خدا به کسی وحی نمی‌شود و کسی بعد از رسول خدا حجت نیست تا بتواند مذهبی بیاورد چنانچه خدا در سوره نساء آیه 165 فرمود: ﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾ [النساء: 165]. «پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا پس از رسل برای مردم بر خدا حجتی نباشد».

و علی در خطبه 89 فرموده: «تمّت بنبینا محمد حجته»**.** یعنی: «حجت خدا با آمدن محمد تمام شد». پس کسی که قولش حجت نیست چگونه بنام دین خدا مذهب بیاورد؟! و نیز حضرت امیر در نهج‌البلاغه فرموده: «ختم به الوحی»، یعنی: خدا به محمد وحی را ختم نمود و پس از او به هیچ کس وحی نخواهد شد.

در اینجا برای اختصار به همین اندازه اکتفاء می‌شود. ما از خدا می‌خواهیم خدا مردم را بیدار و هشیار سازد و دست دندکانداران مذهب را کوتاه کند تا موجبات تفرقه و تشتت و ضعف اسلام و مسلمین از بین برود. «إن أرید الإصلاح ما استطعت وما توفیقی إلا بالله علیه توکلت....».

 م- ا. ع. ب